

دیانت اسلام - مذهب شیعه - امر بهائی

محمد افنان

از قرن پیش نهضت‌هایی در اسلام پا گرفته که به ظاهر هدف آنها استقرار نظام اسلامی، ولی در حقیقت احراز قدرت سیاسی به منظور ایجاد دولت‌هایی بر اساس احکام قرآنی و استقرار حکومت بر مبانی امکانات و خصوصیات عصر پیغمبر اکرم است. در این بحث و بررسی، هدف تحقیق در باره مشخصات و متمایزات فرقی مختلف و نظریاتشان در این زمینه نیست. فقط توجه خاص به شیعه دوازده امامی مد نظر است، زیرا فرقه شیعه به ظاهر خاستگاه امر بدیع بهائی است.

نخست جا دارد بین مبانی اعتقادی و نظری شیعه با مسائل مربوط به تشکل جامعه شیعی و برنامه‌های آن تفکیک قائل شد. هیچ‌یک از مؤسسات قراردادی جامعه شیعه که در طی سال‌ها به وجود آمده و بالاخره به تقسیم به دو گروه اخباری و اصولی و تعیین مرجعیت قراردادی و بالمآل به مسئله ولایت فقیه ختم شده، در اصول اولیه که بنا بر هدایت ائمه اطهار اظهار شده وجود ندارد.

امر بهائی سلسله امامت را حائز مقام اصالت می‌داند و حدیث معروف «انّی تارک فیکم الثقلین کتاب‌الله و عترتی» را صحیح و اصیل می‌شمارد. ناگفته پیداست که این اصالت مبتنی بر این حقیقت است که ائمه اطهار، یعنی اهل بیت

حضرت رسول اکرم، نسلماً بعد نسل، به علّت شرایط طبیعی، در ظلّ تربیت و مراقبت پدران وارث فضائل و کمالات آنان بوده‌اند. اما باید توجه داشت که هیچ‌یک ادّعای ریاست مخصوص نداشتند و در امور سیاست و اداره حکومت سهمی نخواستند و اگر پیروان و علاقمندانی داشتند صرفاً به منظور تعلیم و تربیت اهل ایمان و حفظ اصول و حقائق اسلام بود، و اگر افراد مؤمنانی که به آنان دل‌بسته و وابسته بودند به حکم کتاب‌الله خمس و زکوتی هدیه می‌نمودند، بر طبق تاریخ حیات آنان مصروف راحت و آسایش ملهوفان و محتاجان می‌شد و هیچ نوع برنامه‌ریزی سیاسی به منظور احراز قدرت را متضمّن نبود. ائمه اطهار در دوران حیات پُربَرَکت خویش هرگز حوزه خاصی به نام شیعه نداشتند و بقیه مسلمانان را خارج از دین نمی‌دانستند و آنها را مردود نمی‌شمردند و عنوان فرقه ناجیه برای دوستداران خویش بکار نمی‌بردند و در نشر بسیاری از معارف دینی با سایرین تشریک مساعی و هم‌نظری داشتند. حوزه درس حضرت امام صادق مرکز و مرجع معارف اسلامی بود و از جمله شاگردان بنام حضرتش میتوان از ابوحنیفه (مؤسس فقه حنفی) نام برد. لقب کامل حضرت باقر امام پنجم باقرالعلوم است که نمودار احاطه حضرتش به علوم و حقائق اسلامی است. خلاصه میتوان گفت که اصول حقیقی فرقه امامیه متضمّن ردّ و ابطال بقیه فرهنگ اسلامی و طعن و لعن دیگر مسلمانان نبوده است.

تحقیق دقیق در تاریخ معتقدات فرّق اسلام مستلزم بررسی صحیح وقایع عصر رسول اکرم و حوادث بعد از عروج آن روح مکرم است. در دوره بعد از رحلت پیغمبر اکرم، که تقریباً به طور غیرمنتظره اتفاق افتاد، اختلاف بین صحابه و نزدیکان رسول‌الله به نوعی شکاف سیاسی، و متعاقباً اعتقادی، در جامعه مسلمانان انجامید. از دست رفتن مرکز و مرجع روحانی حقیقی باعث آن شد که عموم بزرگان اصحاب در پی کسب قدرت و ریاست باشند و تعالیم الهی فرع حفظ قدرت و مرکزیت شد. این وضع باعث این شد که حضرت علی خود را از جمع جدا فرمود و خانه‌نشین شد. توجه دو خلیفه اول و دوم

به تحکیم مقام خلافت قراردادی و توسعه ظاهری اسلام و سعی خلیفه سوم به جمع مال و حفظ قدرت خانوادگی متوجه شد. عصیان و نارضایتی عمومی به قتل خلیفه سوم و شهادت خلیفه چهارم و بالاخره انتقال حکومت اسلامی به خاندان ظاهراً مسلمان بنی امیه که اباً عن جد دشمنان خاندان پیامبر مکرم اسلام بود انجامید. هرج و مرج به آنجا رسید که سالها در دمشق، پایتخت بنی امیه، به طور رسمی بر منابر حضرت علی را لعن کردند و دشنام دادند، و در دوره یزید، دومین خلیفه اموی، سپاهی به فرماندهی اولاد صحابه پیغمبر و علمای عصر به شهادت حضرت حسین، فرزند برومند حضرت علی و خاندان و همراهان حضرتش اهتمام کردند.

مقصود از این مقدمات آن است که اسلام از همان ابتدا، یعنی بعد از ارتحال رسول اکرم به جاهلیت برگشت و آداب و اخلاق نبوی فراموش شد. نخستین و آخرین کوشش برای ازاله مفاسد و اصلاح انحراف قیام حضرت حسین بود که مقدر نبود به اصلاح اسلام منجر شود ولی به عنوان اولین و آخرین کوشش سیاسی به منظور دفاع از حقایق اسلام در تاریخ ثبت شد و مقدمات ایجاد احساسات روحانی برای استقرار جامعه دوستداران اهل بیت رسول اکرم را بوجود آورد. فرزندان حضرتش که بنا بر بشارات صادره از رسول اکرم و پدر بزرگوارش حضرت علی قرار بود رشته ارتباط خاندان مبارکش را تا به ظهور بعد مرتبط نگاه دارند، تنها به ارائه و اشاعه معارف اسلامی قیام فرمودند و به تربیت نفوس پرداختند، اما هرگز به ایجاد مؤسساتی یا تأسیس سیستمی و یا وعده قدرت و حکومتی اقدام ننمودند و هرگاه صحبتی از این گونه امور دنیوی میشد آن را به ظهور موعود اسلام، که او را قائم یا مهدی مینامیدند، موکول می کردند. بسیاری از دوستداران اهل بیت پیغمبر که بعضاً نیز بعداً قیام کردند و بنا بر مصالح و مقاصد سیاسی در احقاق حقوقی برای خاندان رسول اکرم کوشیدند هرگز خود را وابسته به ائمه اثنی عشر ننمودند، بلکه به سایر منسوبان به آن رسول کریم خود را وابسته می دانستند. شاهد آن خلافت عباسیان در بغداد است.

تاریخ اسلام را میتوان چنین خلاصه نمود که تعالیم حقیقی اسلام بعد از رحلت پیغمبر فراموش شد و حکومت و سیاست جای دیانت و اخلاق را گرفت. علما در اسلام به دو گروه تقسیم شدند. گروهی که به معارف حقیقی اسلام توجه داشتند هرگز جایی برای خود در جامعه مسلمانان نیافتند و فقط مورد توجه و قبول مؤمنان حقیقی بودند. با این همه تاریخ به انصاف آنان را تجلیل کرده و خواهد کرد.

اما علمائی که به ظواهر قرآن پرداختند و به استخراج حلال و حرام از کتاب الله اکتفا کردند، مخصوصاً در فرقه شیعه، متدرجاً آن را اصل و حقیقت و سایر مطالب معنوی و روحانی را فرع و مجازی دانستند. علمای اسلام به کسانی اطلاق شد که علوم فقه و تفسیر و کلام را فقط علم میدانستند، و بنا بر این مقدمات فقط به استقرار ظاهری اسلام و رد و تکفیر هر کسی که به غیر از این می‌گفت پرداختند، و متدرجاً دیگران و حتی دیگراندیشان از معتقدان اسلام و شیعه را نیز مرتد شمردند. اسلام حقیقی فراموش شد و جای خود را به تعصب و جمود فکری و تصور باطل انحصار حقیقت در مورد آنان داد، و بدین سبب وسیله‌ای مؤثر و فعال در خدمت سیاست‌بازان و طالبان قدرت و حکومت قرار گرفت.

آثار مبارکه حضرت باب و حضرت بهاء الله صریحاً به انحراف شیعه از اصول اصلی و اساس دیانت اسلام تأکید دارد و آنان را از فیض درک حقیقت محروم و بی‌نصیب می‌شناسد. «از حق جلّ جلاله بطلید و می‌طلیم که حزب شیعه را هدایت فرماید و از صفات نالایقه نجات بخشد. از لسان هر یک از آن حزب در هر یوم لعنت‌ها مذکور و ملعون با عین حلقی از غذاهای یومیّه آن حزب است.» (حضرت بهاء الله، لوح دنیا)

امر بهائی به خاندان رسالت، یعنی ائمه اطهار، و اصالت مقام آنان به عنوان یکی از دو ثقل اعظم اسلام به استناد حدیث پیغمبر اکرم معتقد است، اما به

اصول و قواعد قراردادی حزب شیعه که مطلقاً مبتنی و متکی بر حقائق تعالیم قرآن و پیغمبر و ائمه اطهار نیست بستگی ندارد، و شاهد آن عدم تأیید خاص آن نفوس مبارکه، یعنی ائمه اطهار، از فرقه شیعه است. به عبارت دیگر، اگر ظهور بدیع در جامعه شیعه ظاهر شده و اساس خود را مبتنی بر حقائق شیعه معرفی مینماید، صرفاً مبتنی بر این حقیقت است که فقط اعتقاد بنیادی شیعه را که مرجعیت ائمه اثنی عشر است مورد قبول و تأیید میداند و هیچ چیز دیگر از این گروه را مبنی و متکی به اسلام نمی شناسد. بنا بر این مقدمات، جز اعتقاد بنیادی شیعه که تأیید اصالت مقام وصایت ائمه است، فرقه شیعه مطلب و یا تعلیمی ندارد که آن را از سایر مذاهب و فرق اسلام ممتاز سازد و اصالت و اهمیت خاصی برای فرقه مزبور ایجاد کند.

در خاتمه، توضیحی در باره اعتقاد به مقام وصایت و امامت نیز لازم است. امامت در حقیقت نقطه وصل و رشته اتصال دیانت مقدس اسلام با ظهور بعد یعنی امر حضرت نقطه اولی باب است. اگرچه اسلام به علت عدم توجه و اطاعت از عهد و میثاق پیغمبر اکرم، یعنی توجه به مرکز معهود، حضرت علی، به مقامی که شایسته بود نرسید و به انجام خدماتی که به آن مأمور بود توفیق نیافت و عملاً مقام آل و عترت پیغمبر مهجور ماند، اما به کمک بزرگان مخلص و مؤمنین حقیقی، تا آنجا که میسر بود، تعالیم رکن اول، یعنی کتاب الله در بین مؤمنان مستقر شد، و به مدد نفوذ حقیقی کلام الله هر آنچه ممکن و مقدّر بود تحقق یافت. ضمناً، رشته عترت در طول تاریخ اسلام مستقر و پایدار ماند و به ظهور موعود جلیل القدر اسلام حقیقت آن جلوه فرمود.